



سهم زبان فارسی و فارسی‌زبانان در تمدن جهانی



□ دکتر رضا مصطفوی سبزواری - دانشگاه علامه طباطبائی

□ (اعزامی به دانشگاه دهلی)

کشمکش هاگه بر سرزمینهای آنان نیز تسلط یابند و بدین گونه نیز زبان و فرهنگ خود را در سرزمینهای باز یافته بگسترند.

راه سومی نیز برای این انتقال فرهنگ وجود داشت و آن به وسیله اقوامی صورت می گرفت که به ایران می تاختند و یا برای تهاجم به سایر نقاط جهان از این گذرگاه می گذشتند. اینان مانند مغولان و اعراب پس از مدتی چنان رنگ و بوی ایرانی به خود می گرفتند و فرهنگ این کشور را می پذیرفتند که بهترین وسیله برای اشاعه فرهنگ کهنسال ایران در سرزمینهای خود و بیگانه می گردیدند. ناگفته پیداست که در چنین موقعیت طبیعی این امکان نیز وجود دارد که ساکنان آن بتوانند با شرق و غرب کشور خود در ارتباط باشند و زبان و فرهنگ خود را در این ارتباطها به نقاط دور دست انتقال دهند. اگر می بینیم هنوز هم در سراسر جهان غرب «یک شنبه» را روز خورشید (Sunday) می نامند، نتیجه آیین «مهر پرستی» است که آنان هر یک از

فلات ایران از دیرباز پلی ارتباطی میان شرق و غرب جهان بود و گذرگاهی معتبر برای رفت و آمد و یا هجوم ساکنان دو سوی جهان به سوی یکدیگر محسوب می گشت و همین موقعیت جغرافیایی خاص سبب گردیده بود تا ایرانیان با اقوام دیگر جهان در ارتباط دائم باشند و این اختلاط با مسافران یا مهاجمان، سبب تبادل افکار و اندیشه ها و هنرها و فرهنگ آنان با اقوام مذکور گردد. نیز همین شرایط خاص طبیعی و اقلیمی باعث آن شد تا ویژگیهای خاصی در جامعه او پدیدار گردد و از آن جمله مصنوعاتی فراهم آورد و به گذریان یاد شده بفروشد و بدین گونه ضمن اینکه زندگی خود را از این طریق تأمین می کند، زبان و فرهنگ خویش را نیز روانه سرزمینهای دور دست کند. طبیعی است که از میان ساکنان چنین سرزمینی و با چنین وضعیتی و ساختار اقلیمی متفاوت، جنگاورانی دلیر نیز به پا خواهند خاست تا در برابر هجوم مهاجمان وطن خویش به دفاع برخیزند و در

■ نخستین کتاب جامع طبّی که به وسیله یکی از مسلمانان ایرانی تألیف گردید، فردوس الحکمه، است. این کتاب را ابوالحسن علی بن ربّن طبری، دبیر المعتصم، نوشت و یکی از ارکان چهارگانه طب محسوب می‌گردد.

در روزگار حکومت بنی امیه نیز کتّاب مشهوری مانند عبدالحمید کاتب، سالم مولی هشام بن عبدالملک، پسرش «جبله» و عبدالله بن مقفع فارسی همه ایرانی بودند. در خور توجه اینکه علاوه بر تأثیر خاصی که ایرانیان در زمینه فرهنگ و زبان و آیین ها و رسوم و کشورداری و مدیریت ایرانی داشتند، حتی کتابهای مربوط به دستور زبان و هنر نویسندگی و فنّ دبیری عربی را نیز نخستین بار تألیف کردند.^۴ نخستین کسی که در دوره اسلامی عنوان «وزارت» یافت، ایرانی بود و ابو سلمة خلّال نام داشت که به «وزیر آل محمد» شهرت دارد و وزرای دیگر بنی عباس نیز مانند ابو ایوب موریانی^۵، یعقوب بن داوود، یحیی پسر خالد برمکی، ثابت بن یحیی رازی و احمد بن یوسف همه ایرانی بودند و بدون شک علت توفیق عباسیان در امور مملکت داری در دوره اول حکومت آنان، همین کفایت و کاردانی وزیران ایرانی بود که در حقیقت قائم مقام خلفا در همه امور مملکتی محسوب می شدند.

انتشار فرهنگ ایران به وسیله رجال ایرانی در روزگار عباسیان، سبب گردید تا بسیاری از کتب به زبان عربی برگردد و از این راه واژه های فارسی به آن زبان منتقل گردد. انتقال مرکز خلافت عباسیان به داخل ایران قدیم یعنی بغداد که هنوز هم نام^۶ ایرانی آن باقیست، از یک سوی و سپرده شدن کارهای حکومتی مانند وزارت و دبیری و سرداری و سپهسالاری به ایرانیان از سوی دیگر باعث آن شد تا فرهنگ و زبان فارسی و به تبع آن فرهنگ ایرانی به سرعت در فرهنگ و زبان عربی تأثیر گذارد. واژه های فارسی به زبان عربی راه یافت و بدین گونه خلّاتی را که در آن زبان در مورد بسیاری واژه های مربوط به تمدن و

روزهای هفته را به نام ستاره ای و از جمله یک شنبه را «روز خورشید» نام نهاده بودند.^۱

قیام ابو مسلم خراسانی تشکیل دولت بنی عباس را در سال ۱۳۲ سبب گردید و آنان پس از برانداختن بنی امیه، در بغداد و نزدیک به مراکز فرهنگ ایرانی استقرار یافتند. همین روی کار آمدن بنی عباس به وسیله ایرانیان، سبب گردید تا خواه و ناخواه آنان توجه خاصی به ایرانیان داشته باشند و حتی یاران خود را نیز از میان اینان برگزینند و این آمیزش باعث شد تا حتی در انتخاب لباس و حتی رنگ آن، سلیقه و تمایل ایرانیان را بپذیرند و بدان عمل کنند. منصور، دومین خلیفه عباسی، به سال ۱۵۳ خود لباس ایرانی پوشید و مردم را نیز بدین کار واداشت.^۲

در تاریخ بلعمی^۳ می خوانیم که:

«ابو مسلم صاحب الدعوة چون بنی امیه را هلاک کرد و خلیفتی به بنی عباس داد، بنی امیه رنگ سبز دوست داشتندی و بیشتر جامه سبز پوشیدندی و گفتندی که این رنگ سبز از بهشت است. پس ابو مسلم خواست رسمهای بنی امیه بگرداند و خواست که سلطان جامه بر آن رنگ پوشد که با هیبت تر بود پس... بفرمود که جامه سلطان سیاه کنند.»

نفوذ و غلبه ایرانیان در خلفا بدانجا رسید که دبیران و وزیران و رجال حکومتی از میان خاندانهای ایرانی مانند برمکیان و خاندان سهل، وهب، طاهر و غیره برگزیده می شدند. مقام وزارت به ایرانیان سپرده می شد و یکی از علل آن، قدرت نویسندگی و هنر کتابت در اینان بود که در نگارش عربی، گوی سبقت را از عربها ربوده بودند و حتی



■ در خور توجه اینکه علاوه بر تأثیر خاصی که ایرانیان در زمینه فرهنگ و زبان و آیین‌ها و رسوم و کشورداری و مدیریت ایرانی داشتند، حتی کتابهای مربوط به دستور زبان و هنر نویسندگی و فن دبیری عربی را نیز نخستین بار تألیف کردند.

■ علاوه بر اینکه بسیاری واژه‌های فارسی بر اثر آمیزش ایرانیان با عربها به زبان عربی راه یافت، راه دیگری نیز برای انتقال الفاظ وجود داشت و آن ترجمه‌هایی بود که به وسیله ایرانیان از فارسی به عربی صورت گرفت.

ایرانیان به زبان عربی راه یافت و در حقیقت باید بارور شدن ادبیات عرب و رشد سریع زبان عربی را تا حد زیادی مدیون ایرانیانی همچون عبدالله بن مقفع (= روزبه پسر داؤدویه فارسی)، ابن قتیبه، طبری، بشر بن بُزْد طخارستانی، ابونواس اهوازی و ابوالعناهیة، بدانیم که سبب گردیدند با اندیشه‌های ایرانی و واژه‌های فارسی، آثار بسیار ارزشمندی در ادب عرب فراهم آورند.

ذکر واژه‌های فارسی دخیل در عربی، البته در این مختصر نمی‌گنجد و اهل تحقیق می‌توانند به کتابهایی که در این خصوص فراهم آمده مراجعه کنند اما مهم و قابل توجه این است که نویسندگان ایرانی در تدوین و تألیف کتابهای عربی از خود عربها هم فراتر رفتند و در همه انواع ادب عربی و تاریخ و جغرافیا و صرف و نحو و معانی و بیان و نقد و غیره آثاری آفریدند که هنوز هم سرآمد کتابهای علمی و ادبی در ادبیات عرب محسوب می‌گردد و شکی نیست که بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات فارسی از این راه نیز به زبان عربی راه یافت و به غنی تر شدن و ثروت لغوی آن زبان کمک شایان توجهی کرد که از آن جمله اند: عبدالحمید بن یحیی (مقتول به سال ۱۳۲ هـ.ق.) عبدالله بن مقفع (مقتول به سال ۱۴۲ هـ.ق.)، جلیة بن سالم، علی بن عبیده الریحانی که بیش از چهل کتاب به او نسبت داده اند^۸، سهل بن هارون دشت میشانی، علی بن داوود، محمد بن لیث کاتب، ابواسحاق ابراهیم ابن العباس بن محمد صولی خراسانی (م: ۲۴۳)، محمد بن عبدالملک، زیات بن ابان، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، ابن قتیبه دینوری و غیره.

نخستین کتاب جامع طبّی که به وسیله یکی از مسلمانان ایرانی تألیف گردید فردوس الحکمة است. این کتاب را ابوالحسن علی بن رتن طبری (مقتول به سال ۲۲۴ هـ.ق.) دبیر

شهری گری وجود داشت پُر کرد. جاحظ بصری (م: ۲۵۵ هـ.ق) می‌نویسد:^۸

«مگر ندیده‌ای اهل مدینه وقتی که در قدیم الاثام مردی از اهل ایران در میان آنها سکونت می‌گزید، الفاظی از زبان او می‌گرفتند و به کار می‌بردند و بهمین سبب بطیخ را خریزه می‌نامیدند... و همچنین است اهل کوفه که مسحا را بال می‌گویند... و اهل بصره وقتی که چهارراه بهم برسد آنرا مرتعه می‌خوانند و اهل کوفه آن را «چهارسو» می‌نامند و چهارسو فارسی است و سوق را «وازار» (= بازار) می‌خوانند و «وازار» فارسی است و «فتاء» را خیار می‌گویند و «خیار» فارسی است.»

علاوه بر اینکه بسیاری واژه‌های فارسی بر اثر آمیزش ایرانیان با عربها به زبان عربی راه یافت، راه دیگری نیز برای انتقال الفاظ وجود داشت و آن ترجمه‌هایی بود که به وسیله ایرانیان از فارسی به عربی^۹ صورت گرفت که بیشتر درباره موضوعاتی مانند: کشاورزی، بیطاری، طب، داروسازی، ریاضیات، نجوم، فلسفه و منطق، تاریخ، اساطیر و مخصوصاً کشورداری بود و از جمله کتابهایی که در آن روزگار به صورت کامل یا بخشهایی از آن به عربی ترجمه شد و بعضی از آنها تأثیر زیادی نیز در زبان و ادب عرب گذاشت، می‌توان کتابهای: ستور پزشکی (دامپزشکی) کتاب جاماسب در کیمیا، آیین تیراندازی، زیج شهریاری، کارنامه انوشروان، گاهنامه، داستان رستم و اسفندیار، آیین چوگان زدن، هزار افسانه، نامه تنسر، داستان بهرام چوبین، کتاب زادانفرخ در تأدیب پسرش، داستان اسکندر، بختیارنامه... را یاد کرد. یادآوری یک نکته ضرورت دارد و آن اینست که بسیاری واژه‌های فارسی از طریق خود

المعتصم نوشت و یکی از ارکان چهارگانه طب محسوب می‌گردد که به سال ۱۹۲۸ میلادی در برلین چاپ و منتشر شد. از کتب دیگری که در طب اسلامی حکم دائرة المعارف را دارد و رکن دوم ارکان یاد شده محسوب می‌گردد کتاب الحاوی^{۱۱} تألیف محمّد بن زکریای رازی (م: ۳۱۳ هـ.ق.) فیلسوف و پزشک بزرگ ایرانی است که در سی مجلد تنظیم گردیده بود و اطلاعات بسیار سودمندی از یافته‌ها و باورهای پزشکی او را در بردارد و رازی آنها را به تجربه دریافت کرده و در معالجات خود از آنها بهره می‌گرفت. رازی کتابهای دیگری نیز در طب تألیف کرد که از آن جمله باید کتابهای طب منصورى، کتاب الشکوک، من لایحضره الطیب، کتاب الجُدَرى^{۱۲} و غیره را یاد کرد. علی بن عباس مجوسى اهوازى (م: ۳۸۴) کتاب کامل الصناعة را در طب نوشت و ابوسهل مسیحى جرجانى (م: ۴۰۳) کتاب المائة فى الصناعة الطیبة را در همین فن تألیف کرد و ابوعلی سینا با تألیف کتاب قانون، طب اسلامی را کمال بخشید. شاپورین سهل‌گندى شاپورى (م: ۲۵۵ هـ.ق) کتاب الأقرابادین و ابن التلمیذ (م: ۵۶۰) آفرابادین را در دانش داروشناسی نوشتند که هر دو بسیار شهرت یافت. یکی دیگر از بهترین مآخذ طب اسلامی کتاب «شامل» در هشتاد مجلد است که ابن نفیس قرشى (م: ۶۸۷) تألیف کرد. در دانش کیمیا نیز ایرانیان تألیفات ارزنده‌ای از راه زبان عربی به جهان عرضه داشته‌اند. ابوالحاکم محمّد بن عبدالملک صالحى خوارزمى کتاب عین الصنعة را به سال ۴۲۵ نوشت و ابوریحان بیرونى (م: ۴۴۰) کتاب مشهور الجماهر فى معرفة الجواهر را در شناخت اجسام تألیف کرد و عیبدالله بن جبرئیل از خاندان بختیشوع گندى شاپورى (م: ۴۵۰) کتاب «طبایع الحیوان» را در جانورشناسی عرضه کرد.

بر روی هم باید گفت نقش فارسی زبانان در تکمیل علوم پزشکی اسلامی و طب جهانی بسیار سازنده بود تا آنجا که بسیاری از کتب معتبری که آنان نوشتند گاه چندین بار به لاتین برگردانیده شد و مورد استفاده اروپاییان قرار گرفت. القفطی در کتاب اخبارالحکما^{۱۳} می‌نویسد:

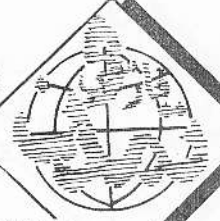
اطبای گندیشاپور قوانین علاج را به مقتضای امزجة بلاد خود مرتب و مدون می‌کردند تا آنجا که در علوم شهرت یافتند و بعضی، طریقه علاج آنان را بر یونانیان و هندوان برتری می‌دادند زیرا ایشان فضایل هر فرقه را گرفتند و بر آنچه قبلاً استخراج شده بود چیزی افزودند و دستورها و قوانینی برای آنها که حاوی مطلب تازه و نیکو بود پدید

آوردند تا آنجا که در سال بیستم از پادشاهی انوشروان (= ۵۵۰ میلادی) پزشکان جندی شاپور به امر شاه گرد آمدند و بین آنها پرسشها و پاسخ‌هایی جریان یافت که ثبت شد و این امری مشهود است.

نقش زبان فارسی در طب اسلامی تا بدان پایه فزونی داشت که حتی کلمه «بیمارستان» یا مخفف آن «مارستان» و به صورت جمع «بیمارستانات» و «مارستانات» در ممالک اسلامی باقی مانده است.

نخستین ریاضی دانان و منجمان در دستگاه خلافت عباسیان از ایرانیان بودند و از ریاضی دانان و منجمانی که تأثیر زیادی در حوزه‌های علمی اسلامی داشتند و نوآوری‌هایی عرضه کردند و کتابهای بعضی از آنها به زبانهای اروپایی نیز ترجمه شد، می‌توان: ماشاءالله بن اثرى مروى، ابومعشر بلخى، ابوریحان بیرونى، ابوعبدالله محمّد بن موسى خوارزمى، خیام نیشابورى، غیاث الدین جمشید، خواجه نصیرالدین طوسى، محمّد بن عیسی ماهانى، ابوالعبّاس فضل بن حاتم تبریزی، محمّد بن کثیر الفرغانى، عمر بن فرخان طبرى، احمد بن عبدالله الحاسب المروزی را نام برد. مادر این جابر آن نیستیم تا نام همه دانشمندان ایرانی را که در تمدن و فرهنگ اسلامی نقش سازنده‌ای داشته‌اند بیاوریم، چه ذکر نام و اهمیت و شرح تحقیقاتشان را کتابها باید بلکه می‌خواهیم این نکته را بازگویم که ارائه فرضیه‌های علمی آنان به زبان عربی که زبان علمی آن روزگار محسوب می‌گردید و نیز ترجمه‌های آثارشان به این زبان سبب گردید تا علاوه بر موضوعهای برگرفته از ذوق و استعداد و هنر ایرانیان، تعداد بسیار زیادی از اصطلاحات و تعبیرات رشته‌های مختلف علمی نیز به زبان عربی راه یابد و از آن طریق به زبانهای اروپایی منتقل گردد. حتی نام دانش جبر به صورت Algebra در زبانهای اروپایی، برگرفته از نام کتاب جبر محمّد بن موسى خوارزمى (م: حدود ۲۳۲ هـ.ق.) است که تا قرن شانزدهم به عنوان کتابی بنیادی در مراکز علمی اروپا تدریس می‌گردید. همچنین است اصطلاح الگوریتم (Algorithm) به معنی سلسله اعداد و نیز الخوریسموس (Alkhorismus) که صورتهای اشتقاق یافته‌ی الخوارزمی در زبان‌های اروپایی است.

نقش ایرانیان در تکوین و کمال بخشیدن به فرهنگ اسلامی منحصر به دانشهای یاد شده نیست. آنان در همه علوم رایج در قرون اولیه اسلامی تأثیری بنیادی داشتند و به حقیقت باید گفت بنیاد فلسفه اسلامی مروهون و مدیون



بشرف ایرانیان در پیش از اسلام و دوره ساسانی است و نباید فراموش کرد که توجه مسلمانان به مکتب های مختلف فلسفی، هنگامی آغاز شد آثار فلسفی ایران و یونان به زبان عربی ترجمه گردیده بود و همچنین مباحث کلامی و فلسفی به وسیله معتزله، قدریه و جهمیه که تقریباً همه ایرانی بودند، مطرح گردیده بود. ابوزید احمد بن سهل بلخی (م: ۳۲۲ هـ.ق.) به نشر حکمت مشاء پرداخت و محمّد بن زکریای رازی (م: ۳۱۳ هـ.ق.) روش قیاسی ارسطو و مشائین را نپذیرفت و در بعضی مباحث تابع نظر حکمای قدیم ایران بود. ابونصر فارابی ملقب به معلّم ثانی (م: ۳۳۹ هـ.ق.) تفسیرها بر منطق ارسطو و عقاید فلسفی افلاطون و نظرهای فلسفی خود نوشت که بعدها به لاتین برگردانیده شد. آثار حکمای دیگر ایرانی مانند ابوالحسن شهید ابن حسین بلخی (م: ۳۲۵ هـ.ق.)، ابوبکر زکریا یحیی بن عدی المنطقی (م: ۳۶۴ هـ.ق.)، ابوسلیمان منطقی سیستانی (م: پس از ۳۹۱ هـ.ق.)، ابوحنّان توحیدی شیرازی (م: ۴۰۰ هـ.ق.)، ابن مسکویه (م: ۳۵۲ هـ.ق.)، ابوالفرج بن طبیب الجائلیق (م: ۴۳۵ هـ.ق.)، ابن هندو (م: ۴۱۰ یا ۴۲۰ هـ.ق.)، ابوریحان بیرونی (م: ۴۴۰ هـ.ق.)، ابوعلی سینا (م: ۴۲۸ هـ.ق.)، بهمنیار بن مرزبان (م: ۴۵۸ هـ.ق.)، طاهر بن زبّله اصفهانی (م: ۴۴۰ هـ.ق.)، حکیم عمر خیّام نیشابوری (م: ۵۶۰ یا ۵۳۰ هـ.ق.)، محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (م: ۵۴۸ هـ.ق.)، امام فخر رازی (م: ۶۰۶ هـ.ق.)، خواجه نصیرالدین طوسی (م: ۶۷۲ هـ.ق.)، قطب الدین شیرازی (م: ۷۱۰ هـ.ق.) و بسیاری دیگر زیربنای فلسفه اسلامی قرار گرفت و بسیاری از آنها پس از اینکه ترجمه کتب علمی مسلمانان از حدود قرن دوازدهم میلادی در جنوب ایتالیا آغاز گردید، در مراکز علمی اروپا تدریس شد و پایگاهی استوار و رفیع برای ترقیات علمی و زیربنای جوامع اروپایی به شمار رفت. اخوان الصفا گروهی از اندیشمندان ایرانی مانند ابوالحسن مہرچانی، ابوسلیمان بُستی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی و دیگران بودند که مجموعه رسایل فلسفی و اخلاقی خود را که حدود ۵۳ رساله بود، به زبان عربی منتشر می کردند و این رساله ها نیز تأثیر عمیقی در انتشار اندیشه های فلسفی و اخلاقی در میان مسلمانان داشت.

سایر علوم نیز وضع مشابهی با علوم یاد شده داشت، تدوین کتابهای صرف و نحو و عروض و لغت عربی به وسیله ایرانیان انجام گرفت که به عنوان نمونه به بعضی اشارت می کنیم: ابوالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی (م:

۱۷۰ یا ۱۷۵ هـ.ق.) مؤلف کتاب العین در لغت و واضع دانش عروض بود^{۱۴}. سیبویه فارسی (م: ۱۸۰ تا ۱۹۴ هـ.ق.) کتاب را در صرف و نحو نوشت. کسائی نحوی (م: ۱۷۹ یا ۱۸۹ هـ.ق.) کتاب مختصر فی النحو ومعانی القرآن را تألیف کرد. ابوزکریا یحیی بن زیاد اسلمی دیلمی معروف به فَرّا (م: ۲۰۷ هـ.ق.) کتاب الحدود را عرضه داشت. دُرستویه فارسی فسوی نحوی (م: ۳۴۷ هـ.ق.) مؤلف شرح الفصح - ابوالفرج اصفهانی (م: ۳۵۶ هـ.ق.) صاحب الاغانی بود - ابومنصور محمّد بن احمد هروی (م: ۳۷۰ هـ.ق.) تهذیب در لغت و تقریب در تفسیر را نوشت و بالاخره ابوعلی فارسی (م: ۳۷۷ هـ.ق.) ایضاح و الحجّه - ثعالبی (م: ۳۷۷ هـ.ق.) بیتمة الدهر و فقه اللغة - عبدالقاهر جرجانی (م: ۴۷۱ هـ.ق.) اسرار البلاغه را نوشت و مؤسس علم بیان بود - جلال الله زمخشری (م: ۵۳۸ هـ.ق.) الکشاف - راغب اصفهانی (م: ۵۶۵ هـ.ق.) مفردات - سکاکی (م: ۶۲۶ هـ.ق.) مفتاح العلوم - جوهری فارابی (م: ۳۹۳ هـ.ق.) صحاح - ابوعبید قاسم بن هروی (م: ۳۲۳ هـ.ق.) الامثال - ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی حمّاد کاتب همدانی (م: ۳۲۰ هـ.ق.) الفاظ الکتابیه - علی بن عباس مجوسی (م: ۳۸۴ هـ.ق.) دائرة المعارف طبّی الفیابی - صاحب بن عبّاد (م: ۳۸۵ هـ.ق.) المحيط را تألیف کردند.

شکی نیست که شرح اسامی علما و دانشمندان ایرانی را که در زمینه های مختلف علوم و دانشهای آن روزگار به عربی کتاب تألیف کردند و در حقیقت زیربنای ادبیات وسیع و گسترده عرب را بنیاد نهادند کتابها باید و در این مختصر نمی گنجد. مورخ بزرگ ابن خلدون (م: ۸۰۶ یا ۸۰۸ هـ.ق.) در انتساب علوم به ایرانیان می نویسد:^{۱۵}

«علوم از آیین شهریاران بود و عرب از آنها و بازار رایج آنها دور بود و در آن عهد مردم شهری عبارت بودند از عجمیان (ایرانیان) یا کسانی مشابه و نظایر آنان از قبیل موالی و اهالی شهرهای بزرگی که در آن روزگار در تمدن و کیفیات آن، مانند: صنایع و پیشه ها، از ایرانیان تبعیت می کردند. چه ایرانیان به علت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته اند، بر این امور استوارتر و توانا تر بودند چنانکه صاحب صنعت نحو، سیبویه و پس از او فارسی و به دنبال آنان زجاج بود و همه آنان از لحاظ نژاد، ایرانی به شمار می رفتند ولیکن تربیت آنان در محیط زبان عربی بود و آن زبان را در مهد تربیت آمیزش با عرب آموختند و آن را به صورت قوانین و فنی در آوردند که آیندگان از آن بهره مند شوند.»

ابن خلدون در ادامه می گوید:

همچنین بیشتر دانشمندان حدیث که آنها را برای اهل اسلام حفظ کرده بودند، ایرانی بودند یا از لحاظ زبان و مهد تربیت ایرانی به شمار می رفتند زیرا فنون در عراق و نواحی نزدیک به آن [که فرهنگی ایرانی داشت] توسعه یافته بود و هم کلیه علمای علم کلام و نیز مفسران قرآن ایرانی بودند و به جز ایرانیان، کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این رو مصداق گفتار حضرت پیغمبر (ص) پدید آمد که فرمود: «اگر دانش برگردن آسمان در آویزد، قومی از فارس بدان نایل می آیند و آن را به دست می آورند.»

در زبان عربی واژه های بسیار زیادی از زبان فارسی راه یافته و حتی در قرآن مجید، کتاب آسمانی ما، واژه هایی فارسی وجود دارد و لغت شناسان واژه هایی مانند: اباریق، (جمع ابریق، معرب آبریز به معنی تَنگ لوله دار و آفتابه)، استبرق، تَنُور، سَجین، سُرادق، سُندوس، مشک، مرجان، مقالید، یاقوت را از آن جمله دانسته اند. تعداد واژه های فارسی در زبان عربی چندان زیاد است که پژوهندگان لغت شناس، کتابها در این خصوص نوشته اند که می توان از جمله مشهورترین آنها کتاب *المعرب من الکلام الاعجمی*^{۱۶} را یاد کرد که ابومنصور موهوب بن احمد الاهوازی به سال ۵۹۴ هـ. ق. با تحقیق درباره حدود هفتصد واژه نوشت که بیشتر آنها فارسی است و در عصر جاهلی اعراب، به زبان عربی راه یافته است. به این بیت که در آن کتاب^{۱۷} برای واژه «کعک» شاهد آورده شده، بنگرید:

يا حَبْدَا الكَعْكَ بَلَّحْمٍ مَثْرُودٍ وَ حُشْكَنَانَ وَ سَوِيقٌ مَقْنُودٍ
در این بیت چهار واژه فارسی وجود دارد: «کعک» از واژه «کاک» فارسی گرفته شده و «آ» به «ع» عربی تبدیل یافته و هم اکنون نیز در ایران متداول و به معنی نوعی نان شیرینی است. جالب این که این واژه در انگلیسی به صورت کیک (Cake) به معنی یاد شده باقی مانده و اخیراً از طریق آن زبان به همین معنی در ایران نیز رواج یافته است. این واژه در زبان آلمانی هم صورتی شبیه به همین لفظ و معنی دارد. در بیت عربی یاد شده «مَثْرُود» از «ثرید» و آن خود صورت تغییر شکل یافته فارسی است که امروز به همان معنا یعنی نان خرد شده در دوغ یا آب گوشت و غیره در ایران به کار می رود. «حشکنان»، فارسی و «مقنود» نیز مشتق از قند است.

از دیگر کتبی که به جمع آوری واژه های فارسی در

عربی پرداخته، کتاب «الفاظ الفارسیة المعربة» تألیف ادی شیر، رئیس اسقفهای کلیسای کلدانی، است که به سال ۱۹۰۸ در بیروت انتشار یافت و مؤلف در مقدمه از وجود این همه واژه های فارسی دخیل در عربی ابراز شگفتی کرده است.^{۱۸} فیروزآبادی نیز تعدادی از این گونه واژه ها را در فرهنگ قاموس المحيط نقل کرده است و شفاء الغلیل تألیف شهاب الدین احمد خفاجی کوفی، قاضی عسکر مصر، یکی دیگر از این قبیل پژوهشنامه هاست که در قرن یازدهم تألیف یافت و آن دسته از واژه های فارسی را که در زمان عباسیان به زبان عربی راه یافته در بر دارد. احمد تیمور پاشا، دانشمند مصری، نیز با عنوان «الفاظ العباسیه» در مجله مجمع علمی دمشق به سال ۱۹۳۲ مجموعه مقالات سودمندی در این موضوع منتشر ساخت. زبان شناسان اروپایی نیز در این خصوص پژوهشهایی دارند که از آن جمله دوزی^{۱۹}، دانشمند هلندی و مؤلف تاریخ اسلام، است که در المستدرک که به حقیقت ذیلی بر فرهنگهای عربی محسوب می گردد، درباره واژه های فارسی دخیل در عربی تحقیقاتی دارد. و بالاخره یکی دیگر از کتابهای مستقلی که در این خصوص تألیف گردیده فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی نام دارد که آقای محمدعلی امام شوشتری گرد آورده و از سوی انجمن آثار ملی به سال ۱۳۴۷ در تهران به چاپ رسیده و طبق فهرست پایانی کتاب ۷۷۱ واژه را همراه با توضیحاتی درباره هر کدام در بردارد.^{۲۰}

اسلام شناس معاصر، آقای مرتضی مطهری، پس از بحثی مُشَبَّح در مورد خدمات ایرانیان به اسلام می نویسد^{۲۱}:

«رویهمرفته علوم ادب، فقه، حدیث، تفسیر، کلام، فلسفه، تصوف، در قرن نخستین اسلامی پی ریزی شده و ملت ایران در این مورد در درجه اول قرار دارد. مکتب های نیشابور، هرات، بلخ، مرو، بخارا، سمرقند، ری، اصفهان و سایر شهرهای ایران بزرگ، مرکز فعالیت و جنب و جوش بود. صدها نفر از رجال بزرگ اسلام در این شهرها تربیت شدند و در شرق و غرب عالم، تمدن درخشان اسلام را محکم و استوار ساختند... فلاسفه بزرگ اسلام، متکلمین، مورخین، لغت نویسان، شعرای بزرگی که به زبان عربی شعر سروده اند، مفسرین عالی قدر، رجال سیاسی و پادشاهان بزرگ و جهانگشایان مسلمان همه از ایرانیان بودند. مگر برمکیان، نوبختیان، قشریان، ساعدیان، خاندان سماعی، خواجه نظام الملک طوسی، شیخ طوسی، خواجه



نصیرالدین طوسی و همچنین ملوک طاهریان، سامانیان، آل بویه، غزنویان، غوران، سربداران و دهها خاندان دیگر که در تبلیغ اسلام و نشر تمدن آن کوشش کرده اند همه از این آب و خاک نبودند؟ از ائمه اربعه تسنن نیز دو تن ایرانی بوده اند که هر دو از خراسان برخاسته اند. نخست ابوحنیفه که گروهی وی را اهل کابل و دسته ای اهل نسا (درگز) می دانند. دوم احمد بن حنبل که در مرو خراسان متولد شد و در بغداد نشو و نما یافت... مؤلفان «کتب اربعه شیعه» که معتبرترین کتب حدیث شیعه به شمار می رود، ایرانی بوده اند. مؤلفان «صحاح سته» که معتبرترین کتب حدیث اهل تسنن محسوب می گردد، نیز ایرانی هستند.^{۲۲}

در آسیای صغیر

کوتاهی سخن و تنگی مجال را از نقش و تأثیر شگرف زبان فارسی و فارسی زبانان در فرهنگ کشورهای اسلامی در می گذریم و به آسیای صغیر (ترکیه فعلی) می پردازیم. رواج تمدن فرهنگ ایرانی ریشه در تاریخ آن دیار دارد و به هزاران سال پیش می رسد. آسیای صغیر بیش از دو قرن جزء استانهای دولت هخامنشی بود که در بیان ذکر تاریخ آن سرزمین به آن مدت «دوره بارسها» می گویند و در کاوشهای باستان شناسی نیز آثار و نوشته های مربوط به آن دوره به دست آمده است.^{۲۳} علاوه بر آن، آیین مهر پرستی هم همراه با هخامنشیان به آسیای صغیر رفت و تارسمیت یافتن مسیحیت آیین رسمی آنان بود و بسیاری از آیین های کهن و آداب و رسوم ایرانی در قلمرو عثمانی وجود داشت تا بدانجا که گکپنارلی^{۲۴}، مولوی شناس ترک، بسیاری از آداب و رسوم فرقه مولویه را برگرفته از فرهنگ ایرانی می داند.^{۲۵} علاوه بر فتوحات هخامنشی ها، همسایگی با ایران نیز سبب گردیده بود تا زبان فارسی در آنجا رواج یابد و بیان ناصر خسرو در سفرنامه در این مورد، خودگواهی صدق است که می گوید:

«در شهر اخلاط به سه زبان سخن می گویند: تازی و پارسی و ارمنی»^{۲۶}

اما رواج واقعی فرهنگ ایران در روم از حمله آلپ ارسلان سلجوقی و سپاهیان ایرانی در سال ۴۶۳ هـ ق بود که در جنگ ملازگرد^{۲۷} بر رومانوس دیو جانس قیصر دوم روم شرقی پیروز گردید.^{۲۸} و کم کم با استقرار سلجوقیان در آن

سرزمین زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی رواج گرفت. حاکمان روم تا دو قرن تابع دولت ایران بودند و این وابستگی تا پایان حکومت سلجوقیان بزرگ ادامه داشت و پس از وقفه ای مجدداً با حمله مغولها به ایران و روم، تابع ایلیخانان ایران گردیدند. زبان فارسی پس از سلجوقیان و دست نشاندگانشان در آسیای صغیر، زبان رسمی آن سامان گردید و محاوره و کتابت به زبان فارسی شد و مخصوصاً در دوره عزالدین قلیج ارسلان دوم (۵۸۴-۵۵۱) پنجمین پادشاه آن سلسله، آثار ارزشمندی به زبان فارسی پدید آمد؛ این بی بی در حوادث اواخر قرن ششم می نویسد:

«در پنج زبان که در بلاد روم بیشتر خلق بدان مکالمت نمایند [غیاث الدین کبخسرو] استحضاری تمام حاصل کرده بود... چنانکه اگر وقتی زبانی از زبانها در تکلم آمدی گمان اجانب چنان بودی که به اصل و نژاد از اصحاب آن زبان و ارباب آن لسان و اقوام آن کلام است... دیگر پادشاهان سلجوقی معمولاً به فارسی سخن می گفتند»^{۲۹}

با حمایت بهرامشاه (م: ۶۲۲ هـ ق) ممدوح نظامی گنجوی، یکی از کانونهای فرهنگی در ارزنجان به وجود آمد و بسرش علاء الدین داود شاه نیز از حامیان شعر و ادب پارسی بود و بر روی هم محدوده حکومتی سلجوقیان روم، فضایی کاملاً ایرانی داشت. پادشاهان سلجوقی «سلطان» یا نامیده می شدند و شاهزادگان والی شهرها عنوان «ملک» یا «شاه» داشتند و البته همگی آنان زیر نظر و حکومت سلطان بودند که در قوتیه مستقر بود و دربار همه این شاهان، کانونی برای زبان و ادب فارسی محسوب می گردید. آقای احمد آتش در مقاله ای با عنوان «آثار فارسی در قرن ششم تا هشتم در اناطولی»^{۳۰}، از ۳۷ کتاب و رساله که در آن مدت نگارش یافته یاد می کند. کمال الدین حشیش تفلیسی (م: ۵۵۹ یا ۵۷۹ هـ ق) از پُرکارترین نویسندگان فارسی دیار روم محسوب می گردد که شعر هم به فارسی می گفت و حداقل ده کتاب و رساله به فارسی نوشت. شاهزاده ناصرالدین برکیارق پسر قلیج ارسلان دوم سراینده مثنوی حور و پری زاد و برادرش ملک محیی الدین که مجمع الرباعیات^{۳۱} در سالهای پیش از ۵۸۸ در شهر انکوره (انقره = انکارا) به نام او تألیف یافته و برادر کوچک ترشان سلطان غیاث الدین کبخسرو اول که خود شاعر بود و راحت الصدور راوندی به نام او تألیف گردیده، همه از مرو جان زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر بودند. همین راوندی، نویسنده راحت الصدور، که شعر نیز

می گفت و نیز قانعی طوسی که سلجوقنامه ای^{۳۲} هم در تاریخ سلجوقیان روم سروده و با مولوی نیز ارتباط داشته، از سخنوران دیگر دوره سلجوقیان روم به شمار می روند.

در سال ۶۴۰ در نبرد کوسه داغ،^{۳۳} مغولها سلجوقیان را شکست دادند و مقدمات انقراض اینان را فراهم آوردند و از آن پس اداره امور به فرمان ایلخانان بود و کارها به دست وزیران ایرانی انجام می گرفت. علاوه بر آن به دلیل ویران گریهای مغولان در ایران، اینان گروه گروه روی بدان سامان نمودند و بدین گونه رواج و توسعه زبان فارسی در آنجا فزونی گرفت. جوش و خروش مولوی و مریدانش در آسیای صغیر و اثری که اشعار و اندیشه های او داشت، در این مختصر نمی گنجد و در حقیقت باید گفت ظهور مولوی جانی تازه به کالبد زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی بخشید و مانع از آن شد که پس از فرو ریختن کاخ سلطنت سلجوقیان روم که بزرگترین حامیان زبان و ادب فارسی بودند، این زبان بی سرپرست بماند. اشعار مولوی به دلیل مردمی بودنش به خانقاه ها و میان مردم کوچه و بازار راه یافت و ظهور مثنوی خواناتان و طریقت مولویه و خانقاه هایشان شور و حال دیگری به فرهنگ ایرانی در آن دیار بخشید و به انتشار زبان و ادب فارسی و آداب و رسوم خاص ایرانی بیش از پیش کمک کرد و حتی زمانی هم که زبان ترکی در آن جا رسمیت یافت، گرمی ماند و طریقت مولویه نه در میان مردم که در میان سلاطین عثمانی هم طرفدارانی یافت.

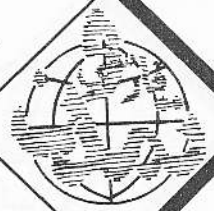
ذکر همه آثار فارسی تألیف یافته در سرزمین آسیای صغیر در این مختصر مقدور نیست اما یاد کرد فارسی دانان و آثار زیر، گویای تنوع کتابهای فارسی و رنگارنگی مضامین و علوم و فنون مختلف رایج در آن سرزمین تواند بود و نشانگر این واقعیت است که زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی تا بدان پایه و مایه رشد و نمود داشت که از عهده نگارش این همه مضامین متنوع برمی آمد.

خاموش نامه در وزن خسرو و شیرین نظامی از یوسفی ارزنجانی مجموعه منشآت از سعدالدین مسعود مثنوی فتوت نامه در وزن مثنوی مولوی و کتاب اشراقات به نظم و نثر از ناصرالدین سیواسی مسامرة الاخبار از آقسرائی - چهار کتاب در فنّ انشاء و به نامهای: قواعد الرسائل و فرائد الفضائل، نزهت الکتّاب و تحفة الالباب، غنیه الکاتب و مئنة الطالب و رسوم الرسائل و نجوم الفضائل - از حسن بن عبدالؤمن خوبی امیر قسطنونی - الاوامر العالیة مفصل ترین تاریخ سلجوقیان از

ابن بی بی - فسطاط العدالة فی قواعد السنطنة از محمدبن محمدبن محمود خطیب - اختیارات مظفری در هیأت و نجوم از قطب الدین شیرازی مشهور به علامه - لطائف الحکمة در حکمت از سراج الدین ارموی - نوادر التبادر لتحفة البهادر، دایرة المعارف گونه ای در دوازده فنّ و از جمله علوم ریاضی و نجوم، جواهر، خواص و منافع، فلاحات، تندرستی، زهرها و پادزهرها از محمد بن امین الدین دُنیسری^{۳۴} - فلک نامه مثنوی ای در تصوف - سلك الجواهر فرهنگ منظوم عربی به فارسی از حمید انگوری و بالاخره کنزالتحف در موسیقی از امیرین خضرمالی قرمانی - ترکیب بند دختر سالار - روضة العقول محمد بن غازی ملطیوی - اشعار نظام الدین احمد ارزنجانی - امیر عارض روم، و کثرت شاعران و نویسندگان در این دوره همه گویای رواج کامل زبان و ادب و فرهنگ ایرانی در سرزمین آسیای صغیر تواند بود.

زبان فارسی در دوره های بعد نیز در سرزمین عثمانی رواج داشت و در دوره «فاتح» عصر طلایی عثمانی و جانشین او بایزید دوم و پسر بایزید یعنی سلیم اول همچنان رونق داشت و آثار باارزشی در زمینه های مختلف علمی و ادبی به زبان فارسی نوشته شد و حتی با وجود تیره شدن روابط ایران و عثمانی بعد از جنگ چالدران^{۳۵} دانشمندان بسیاری ظهور کردند و به زبان فارسی کتابها نوشتند و از جمله گفته اند کمال پاشا زاده، شیخ الاسلام امپراطوری عثمانی (م: ۹۴۰هـ) بیش از سیصد کتاب و رساله نوشت و علاوه بر اینها مجموعه منشآت^{۳۶} باقی مانده از سلاطین عثمانی خود گواهی صدق بر رواج نامه نگاری رسمی فارسی در میان آنان در سده های هشتم و نهم هجری قمری تواند بود.

زبان و ادب فارسی تا بدان پایه در زبان و ادب سرزمین ترکیه مؤثر افتاد که قالبهای شعری و وزنهای قافیه هاعیناً در ترکی نیز به کار رفت و حتی تشبیهات و استعارات و کنایات فارسی به همان گونه فارسی عیناً تکرار گردید و جالب تر اینکه در میان دیوان شاعران ترک، شعر فارسی نیز راه یافت و تک بیتها و مصرعهای فارسی، نمک کلام نویسندگان ترک قرار گرفت و شعر ملمع ترکی - فارسی رواج یافت و هم اکنون نیز تعداد بسیار زیادی از واژه ها و اصطلاحات فارسی در زبان ترکی به کار می رود که دلیل بارزی بر عمق نفوذ نهصد ساله زبان فارسی و فارسی زبانان در زبان و فرهنگ مردم آن سامان تواند بود و چندان ریشه در تاریخ و ادب و فرهنگ و زبان کشور ترکیه دوانیده که تحقیق در هیچ



کدام از این شقوق علمی بدون دانستن زبان فارسی امکان پذیر نیست.

در آسیای مرکزی

زبان و ادب فارسی در نواحی آسیای مرکزی نیز با وجود حکومت‌های ایرانی فارسی دوستی همچون سامانیان رونق داشت و ماوراء النهر و محدوده سیحون و جیحون و خوارزم جزو قلمرو زبان و ادب فارسی بود و جالب اینکه وقتی در سال ۳۸۹ هـ.ق آل افراسیاب حکومت را از سامانیان گرفتند، با اینکه خود ترک زبان بودند ولی به زودی خوی ایرانی گرفتند و حتی نسب خود را از نسل افراسیاب و اعقاب فریدون ایرانی دانستند و به ترویج زبان و ادب فارسی پرداختند. نظامی عروضی می نویسد:

«ملک خاقانیان در زمان سلطان خضر بن ابراهیم عظیم طراوتی داشت... و شاعر دوست عظیم بود. استاد رشیدی و امیر عمیق و نجیبی فرغانی و نجار ساغرجی و علی باندی و پسر درغوش و پسر اسفراینی و علی سپهری در خدمت او صلتهای گران یافتند و تشریفهای شگرف ستدند. و امیر عمیق، امیر الشعراء بود و از آن دولت حظی تمام گرفته و تجملی قوی یافته چون غلامان ترک و کنیزکان خوب و اسبان راهوار و ساختههای زر و جامه های فاخر و ناطق و صامت فراوان و در مجلس پادشاه عظیم محترم بود... اگر چه رشیدی جوان بود اما عالم بود و در آن صنعت ستی زینب ممدوحه او بود و همگی حرم خضرخان در فرمان او بود و به نزدیک پادشاه فریبی تمام داشت... و سید الشعرائی یافت.»^{۳۷}

شواهد و قرائن تاریخی بسیار دیگری نیز نشان می دهد که دربار سلاطین آن سامان و نیز جانشینان آنان مانند خوارزمشاهیان آل اتسز و گورخانیان و غیره از مراکز پر رونق زبان و ادب فارسی محسوب می گردید و بعلاوه خود آنان نیز اهل ذوق و شعر بودند و از همه بهتر وجود شاعران و نویسندگان گران قدری همچون شهاب الدین احمد بن مؤید نسفی سمرقندی، ظهیر الدین سمرقندی، سیف افرنگی ضیا، خجندی، رضی الدین نیشابوری و دقایقی مروزی در محدوده حکومتی آنان خود دلیلی استوار برگسترده گی زبان فارسی در قلمرو سلاطین آسیای مرکزی است. در خور ذکر اینکه حتی با وجود تحولاتی که پس از حمله مغولان نیز در آن سرزمینها رخ داد زبان فارسی رونق خود را از دست نداد و همچون کوهی استوار بر پای ماند و از باد و باران گذرنش

نمود و به صورت یک زبان بین المللی در قسمت بزرگی از آسیا به صورت زبان ادبی و سیاسی از آسیای مرکزی تا آسیای صغیر و از حاشیه دریای سیاه تا کرانه های خلیج بنگال گسترش داشت و در درازای چند قرن همچنان به کار می رفت.

سخنم را با همزبانی دکتر ویل دورانت محقق گرانمایه و نویسنده کتاب ارزشمند تاریخ تمدن به پایان می برم که گفت^{۳۸}:

«کتاب «شفای» ابن سینا از کتاب قانون هم بزرگتر است و شامل ۱۸ مجلد بزرگ می باشد که در واقع دائرة المعارف کاملی است از علوم و فلسفه و علوم الهی که توسط یک نفر تألیف شده است و می توان گفت این کتاب بزرگترین شاهکار علمی دوره قرون وسطی می باشد... و ابن سینا حقا بزرگترین دانشمند قرون وسطی محسوب می شود. این کتابها و کتب ارسطو تنها منبع و مأخذ تحقیقات ابن رشد و دیگران و حتی علمای فلسفه اسکولاستیک مسیحی بوده است.

نیز دکتر ویل دورانت می گوید:

شاهنامه فردوسی یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبی جهان است.

همچنین بازگو می کند که:

جای سینگر سارحنت نقاش و هنرمند امریکایی اظهار داشته است که تمام نقاشیهای زمان رنسانس ایتالیا ارزش یک قالی ایرانی را ندارد.

و بالاخره درباره حکیم عمر خیام نیشابوری می گوید: نظریات او برای اصلاح تقویم ایران حتی از تقویم فعلی اروپا که موسوم به گرگوریان است نیز صحیح تر می باشد یعنی تقویم گرگوریان در ظرف ۲۳۲۰ سال یک روز خطا می کند و تقویم عمر خیام در ۳۷۷۰ سال یک روز خطا می کند.

ویل دورانت اضافه می کند:

در قرن چهارم هجری فهرست کتابهای کتابخانه عمومی شهرری در ده مجلد بزرگ ثبت شده بود. در ۵۵۰ هجری شهر مرو ده کتابخانه بزرگ داشت که یکی از آنها حاوی ۱۲ هزار جلد کتاب بود. ■

پانوشتها و مأخذ

- ۱- یشتها، ج ۱، ص ۴۰۷ به بعد.
- ۲- تاریخ التمدن الاسلامی تألیف جرجی زیدان.
- ۳- تاریخ بلعمی از ابوعلی محمد بن محمد بلعمی به تصحیح ملک

الشعراء بهار، از انتشارات اداره كل نگارش وزارت فرهنگ، سال ۱۳۴۱.

۴- كتاب الوزرا جهشياري، چ مصر، ۱۹۳۸.

۵- وفيات الاعيان، ابن خلكان.

۶- منسوب به موريان نوديك اهواز.

۷- بغداد = بَغ (= خدا) + داد (= داده و آفريده) = خدا آفريده و خدا داده.

۸- البيان و التبيين، جاحظ.

۹- براي اطلاع از مترجمان عربي، رك: الفهرست و مروج الذهب سعودي.

۱۰- نيز رك: الفهرست، ابن النديم.

۱۱- ترجمه عربي الحاوي حدود نيمي و از ترجمه لاتين آن بيست و پنج مجلد باقيست.

۱۲- الجدري، درباره راه جلوگیری از آبله است و بارها در اروپا ترجمه و طبع گرديده است.

۱۳- اخبار الحكماء القفطي، چاپ مصر، ۱۳۳۶ هـ/ق/۹۳ به بعد.

۱۴- مجموعه سخنرانيهاي نخستين كنگره تحقيقات ايراني، مقاله آقاي دكتر گرجي.

۱۵- مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدپروين گنابادي، چاپ بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۳۷/۲۱ به بعد.

۱۶- رك: المعرب جوالقي، چاپ تهران، ۱۹۶۶ ميلادي.

۱۷- مأخذ پيشين ذيل «كعك».

۱۸- رك: مقدمه كتاب.

۱۹- Dozy.

۲۰- رك: فرهنگ ياد شده.

۲۱- خدمات متقابل اسلام و ايران، ۱۳۵۳، تهران، ۵۰۹/.

۲۲- مأخذ پيشين/۶۶۹.

۲۳- ظاهراً آثاري در نزديكيهاي از مير و سنگ نوشته هايي در كورمه و گورستاني در كنار شهر طرسوس در سواحل جنوبي تركيه موارد بالا را تأييد مي كند.

۲۴- Golpinarli.

۲۵- رك: مولوي و مولويه ترجمه آقاي دكتر توفيق سبحاني.

۲۶- سفرنامه ناصر خسرو، چ دكتر دبير سيبقي، انجمن آثار ملي، تهران.

۲۷- مناظر گرد نيز ضبط شده است.

۲۸- لامعي جرجاني درباره حمله آلب ارسلان سلجوقي قصبده اي به مطلع زير دارد. رك: ديوان به تصحيح استاد سعيد نفيسي، ۱۳۱۹.

ملك راشاهنشاه و سلطان چنين بايد چنين

گه نهيب اوبه مصر و گه سپاه اوبه چين

۲۹- الاوامر العلانية: ابن بي بي، چاپ عكسي، ۱۹۵۶، آنكارا، ۷۹-۷۷ نيز زبان فارسي در قلمرو عثماني، ۱۰-۹.

۳۰.

1- A. ATES HICRI VI-VIII (XII_XIV) asirlarda Anadolu da Farsca

eserler Turkiyat Mecmuasi Cilt VII- VIII, COZ.11, 1945,

Istanbul

s. 94-135.

۳۱- از اين مجموعه گران قدر فقط چند برگي شامل فهرست و تعدادي رباعي به شماره ۳۳۸، كتابخانه سلیمانيه استانبول باقيست.

۳۲- اين كتاب از ميان رفته و لي شاعر خود گفته كه سلجوقنامه اش سيصد هزار بيت و شامل سي (۳۰) مجلد بوده است.

۳۳- كوسه داغ، محلي از نواحی ارزنجان.

۳۴- دنيسري به ضم نخست شهري بوده در ۱۲ كيلومتری جنوب

غربي ماردین (ميان ديار بكر و مرز عراق).

۳۵- جنگ مذکور به سال ۹۲۰ اتفاق افتاد.

۳۶- منشآت السلاطين، ج دوم، ۱۲۷۴، استانبول.

۳۷- چهار مقاله عروضي سمرقندي به تصحيح علامه قزويني و به كوشش دكتر معين، ۱۳۳۱، ۷۲-۳.

۳۸- رك: سخنراني دكتر ويليام جمز دورانت در روز يكم ارديهشت ۱۳۲۷ هـ.ش، در انجمن روابط فرهنگي ايران و آمريكا، ترجمه دكتر مهدي فروغ.

به علاوه منابع زير نيز مورد مراجعه و استفاده نگارنده بوده است:

۱- ميراث ايران تأليف سيزده تن از خاورشناسان، ترجمه هيأت مترجمان، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۳۶.

۲- تمدن ايراني، هيأت خاورشناسان، ترجمه آقاي دكتر عيسي بهنام، تهران، ۱۳۳۷.

۳- نقش ايران در فرهنگ اسلامي، علي سامي، ۱۳۶۵.

۴- زبان و ادب فارسي در قلمرو عثماني دكتر محمد امين رياحي، انتشارات پاژنگ، ۱۳۶۹.

۵- فرهنگ ايراني و اثر جهاني آن، دكتر ذبيح الله صفا، مدرسه عالي ادبيات و زبانهاي خارجه، ۱۳۵۰ هـ.ش.

۶- تاريخ ادبيات در ايران تأليف دكتر ذبيح الله صفا، ج ۱، ابن سينا، ۱۳۵۱، نيز مجلد دوم.

۷- فرهنگ واژه هاي فارسي در زبان عربي، گردآورده محمد علي امام شوشتری، انتشارات انجمن آثار ملي، چاپ سال ۱۳۴۷ تهران.